



۲۰۱۶/۱۲/۰۳



مصطفی «عمرزی»

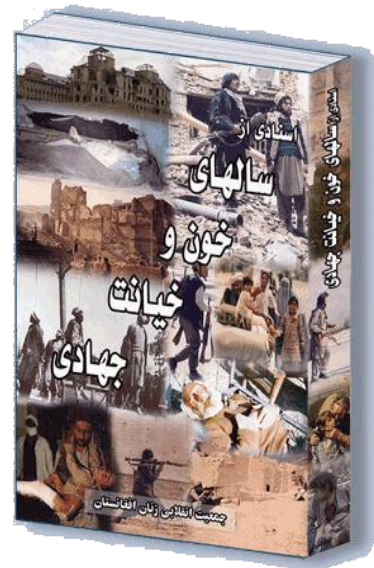
قهرمان ملی کیست؟! (بار دیگر در دفاع از اعلیحضرت شاه امان الله رح)

هر چند بحران متداوم، حضور ما در قافله ی تمدن بشری را در دورنما قرار می دهد و سال هاست که مسیر پیمایش برای پیوستن به رفاه و آرامش خاطر، ناهموار است، اما این، باعث نمی شود امید مردمان این سرزمین برای آسایشی که قبل از بحران ها داشتند، به یاد و خاطره مبدل شود.

دلایل زیادی مستند، مصور و تاریخی شده اند که چرا سرعت ما برای پیوستن و همراهی با قافله ی تمدن بشری کند می شود و در شتاب رسیدن به آن، نا آشنایانی را می مانیم که تازه وقتی رسیدند باید بدانند شیوه ی کار چیست؟

چهل سال ناکامی ها، ناآرامی ها و شکست های واضح، هر چند زمانی که در گرو تعلقات گروهک ها، توجیه حضور و حماسه ها می شوند، اما اعتراف این حقیقت که پس از 7 ثور، همواره بازنده بودیم، در جایی به درستی انگشت تایید می نمایاند که مساله ی ملی ما، حاشیه وی بوده است.

در کشوری که در 14 سال اخیر برای تمام مشترکات ملت، خط و مرز تعیین کردند و از این حیث، جغرافیای واحد فکری ما با مدعیات گروهک های انحصار طلب و فزون خوا، رسمیت دلخواسته های دیگران را باطل می کند، یکی از مهمترین عکس العمل ها به آن، طرد محور هایی ست که به نام فرهنگ ملی، افراد ملی و شخصیت های ملی، نقطه های وصل مردم برای یکجایی و کلیت ملت بودند و استند.



اگر بانیان، شیفته گان و دلباخته گان این کشور که شاید کسی همانند **شاه امان الله**، برای آسایش ملت، بر خود و قضاوت تاریخی نیز رحم نکرد، تا پاداش این ایثار، یادگاران او برای ده سال افغانستان در مسیر خوشبختی های مردم شود- هر چند که کاستی و اشتباه دارد، پذیرش این واقعیت که نارسایی های زعامت او، در قبول این اندیشه کمک می کند که در نوادر تاریخ، مردی که می توانست از منظر قهر و توسل به زور نیز شانس ابقا یابد، در زمانی از صحنه ی سیاسی افغانستان دور می شود که قبول این حقیقت، او را مجاب می کرد ملت اش ناراض اند، هرگز بر حضوری مهر تایید نخواهیم زد که فاجعه ی حاکمیت تنظیمی، بزرگ ترین قهرمانان ادعای ستمی گری در افغانستان را زاده است.

در کشاکش و هیاهوی ظاهر نمایی و بازار دروغ، که درست از 7 ثور باز کرده اند، انواع گرایش های مذموم قومی با برجسته نمایی هویت های تعصب قومی که در زمان کسب مشروعیت سیاسی، ملی می شوند و اما این تاریخ مستند چهار دهه در برابر چشمان ما قرار دارد که اگر محاسبه ی ریاضی این تظاهر، قوماندانی از یک منطقه ی کوچک در پهنای افغانستان را که سهم وی را حتی در حاکمیت ملای ربانی بیش از 5 درصد، مساوی نمی کند، با دوسیه ای از عظیم ترین مسوولیت های تاریخی برای بی ثباتی (اتحاد با شوروی)، «پیمان جبل السراج»، انحصار قدرت در کابل و نقش عظیم در ویرانی پایتخت که از شمار کار های روتین او، نظارت بر پرتاب راکت های کور بالای غرب و جنوب کابل بود، و در واقع تجربه ی سیاسی حضور آنان، بدترین حاکمیت تاریخ معاصر که به حق سقاوی دوم می شود را در یک اجماع نمایشی- در حضور بیگانه و در ندانم کاری های چند تکنوکرات بی خبر و نادان، مهر ملی بزنند و اما در سوی دیگر، در کشوری که مظاهر تمدن و بنیان های حاکمیت آن از آن احمدشاه ها و شاه امان الله هاست، بزرگانی مخدوش شوند که روزی فرزندی از فرزندان صدیق آن **(شاه امان الله)** به سریر قدرت پشت کرد و با این قهرمانی، در جایی می ایستاد که فرزندان ناخلف- تا زمانی که از گوشمالی طالبان، فراری شدند، کابل را به ویرانه ای مبدل کردند که تا سرحد تجزیه، آن قدر سندن، مدرک و دلیل بگذارند که اگر در **هفت پشت ما، کسی زنده بماند، بی وجدان می ماند که بپذیرد حضور سقاوی در افغانستان، خوب بوده است.**

و فرت کار فرهنگی و رسانه یی سقازاده گان و ستمی ستایان در 14 سال اخیر، در مقاطع بسیاری گند و تعفن زده است که اگر تنها بر نشرات بنیاد مسعود و رسانه های پیوسته به آن ها بنگریم، نفی ارزش ها با قلم فرسایی در عدم تایید ملت و تضعیف جامعه با شدت افتراق فکری که گویا چیزی به نام ملت افغان وجود ندارد، قولی از بزرگان ما را به یاد می آورد: «که اینان، عجب مردمی اند! متن ایدئولوژی انحرافی آنها بر نفع کلیت و ملت این سرزمین می چرخد، اما یادشان می رود، اگر ملتی نیست، پس این قهرمان ملی، چه صیغه ای ست؟»

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

در سپیده ی سحر امروز، مانند مکررات تراژیدی متداوم، باز هم دچار آن تخمه ی نسل فراریان بخارایی (پدرام) در قضاوت دیگر شدیم- در حالی که از خطاب پدر لعنت بر شاه امان الله (در یک کلب صوتی در یوتیوب)، هزاران لعنت ما بر هفت پشت اش را دارد، با استناد به شرمگاه ستمی گری، در موضع دفاع از یک قوماندان در واقع منطقه بی، شاه امان را مُرده ای دانسته است که در روسپی خانه های ایتالیا، از ترس فرار واقعیت های افغانستان، می میرد و اما یادش می رود که خودش با کدام دستاویز (گرایش به فحشا و ترویج همجنسگرایی در افغانستان) مجوز زنده گی در اروپا را به دست آورده بود. آزرده گی ما در پاسخ به این بی شرمی ها، اگر گاهی عکس العمل تند می شود، بیشتر متوجه کسانی ست که باید بدانند، اگر مقایسه ی شاه امان الله و مسعود، دو تضاد برای خیر و شر افغانستان را در زمانی به نفع امان افغان، سنگین می سازد که در عقب او، هر چند مردمان ناراض ایستادند، اما دیری نپایید که مفهوم شدند نیم قرن پس از مرگ او، ضایعه اش در دل ملت ما، **جراحت بزرگ است.**

در فقط یک دهه ی پسین، هویت ها، ارزش ها و مشروعیت هایی کاذب، باطل و حذف می شوند که وقتی عکس العمل مردم به نفی بحران چهل ساله با دست اندرکاران آن را مشاهده می کنیم، امید این که رسمیات دولتی، حتی در توافق چند همکار معامله گر ما، مهر و تایید می کند، نمی تواند به عمقی برود که اگر این مملکت باقی بماند (که ان شاء الله) شاه امان الله را برای نیت خیر، تأمین رفاه و آسایش مردم اش همواره گرمی می دارند، اما کسانی در حاشیه ی جهنم چهل ساله، از مذمت، نکوهش، تقبیح، نفرین و دشنام برکنار نمی مانند که تنها تجربه ی دو سقاوی آن ها در افغانستان، ما را از حقیقتی بهره مند می سازد که وقتی شان شخصیت های افغانستان را وزن می کنیم، تمامی جوانب اراده ی آنان برای قهرمانی، جز و اصول اساسی قضاوت تاریخ اند.

اگر بانیان، مصلحان و کسانی که حداقل سال ها پس از فنای آنان، در این کشور دیوان و دفتر، شهر و خانه، زنده گی و سامان داشتیم، فقط به این بهانه بد اند که از تبار سقاوی نیستند، چه گونه از عذابی در امان بمانیم که وجدان ما حکم می کند هرگز و نباید بر کارنامه ی افراد و اشخاصی دل خوش کرد که تاریخ مصور آنان، سیمای ویرانگری زار است و قهرمانان این زمینه ی سقاوی- ستمی، کسانی اند که چند روزی فقط در کنار شاهراه سالنگ، نفت کش ها را حریق می کردند و در بزرگ نمایی این آتش، هفت حمله ی بزرگ روسی و تاریخ جهاد افغانان با روسان را خلاصه می کنند.

مجریان حاکمیت ننگین ملاریانی، حامیان سقایی و رهروان اندیشه ی ستمی، بدتر از بدترین کسانی اند که در سلسله ی حاکمیت های تاریخ افغانستان می شناسیم و دال آن را در هزاران سند، برای آن روز «بادایی» گذاشته ایم که قضاوت تاریخ، در محکمه ی عدل مردمان زیان رسیده، جبران خساره کند.

اگر برای ناگزیری های سلامت این کشور، حفظ ظاهر می کنیم و کسانی قهرمان ملی دارند که کسب مشروعیت سیاسی آنان در این گرو است، به این معنی نیست که دیگر در برابر دهن گنبدیده گی خاموش بمانیم و نگوییم آن چه به خاطر رعایت احتیاط مضر، هنوز نمی گویم.

در چهل سال اخیر، یگانه موردی را که همه بر آن اتفاق نظر دارند، نبود تفکر ملی در نبود زعما و قهرمانان ملی ست.

د پانیو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ